

پلخمون

شماره ۱۶۶

شماره روزنامه ۴۷۰۹
شنبه ۹ اسفند
۱۴۰۴

ضمیمه طنز
و کاریکاتور
روزنامه شهر آرا



تو بر نامه این هفته
فواخیم دید چه فواخیر!

در حاشیه نتایج ضعیف استقلال و پرسپولیس در چند بازی اخیر
سرخابی ها در تونل وحشت
(جراید)



کارتون: محمد علی رحیمی

به دست خود
درختی بنشانیم

افشای گفت و گوی محرمانه
ترامپ با تراپیست

گوسفندانی که
مثل گاو سرشان را
پایین نمی اندازند!

کمیگ / صفحه ۸

کیر کیر / صفحه ۴

میشه ایچور بره؟! / صفحه ۲

همه روبه رشیدیم ولی ما کجا و اون کجا؟!

- سلام طلا!
- سلام بلا! چطوری ناقتا!؟
- او! خدا مرگم! این چه طرز حرف زدن طلا!؟ خجالت بکش! ناسلامتی من قدرتمندترین ارز جهانم!
- خب حالا دلار! شوخی کردم، چراناراحت می شی!؟ به جوری سیس عقاب گرفتی، هرکی ندونه فکر می کنه ریالی!
- بازارت چطوره طلا؟
- خداروشکر هرروز رشد قیمت دارم، داداشی م نقره هم پایه پای من بالا می آد، ولی ما کجا و اون کجا!؟ وضعیت تو چطوره دلار؟
- من هم نرخم فضایی کشیده بالا و با بقیه ارزش ترقی کردیم، ولی ما کجا و اون کجا!؟
- سلام بچه ها! چه خبرا!؟
- سلام مسکن! روبه راهی!؟ روبه رشدی!؟
- آره! یه مدت راکد بودم، ولی چندوقته بازارا تکون خورده و دوباره صعودی شدم، ولی من کجا و اون کجا!؟
- از خودرو خبر ندارین!؟ کجاست؟ کم پیدااست!
- خودرورفته دورورکنه! اون هم خوبه، افسارگسیخته قیمتش گرون شده، ولی خودرو کجا و اون کجا!؟
- سلام! جلونمی آم چون دهنم بوی پیاز می ده! همه تون ردیفین!؟
- سلام مواد غذایی! ما خوبیم، تو در چه حالی!؟
- من که شکرخدا! هرلحظه قیمتام کنتور می ندازه و گرون می شم، ولی من کجا و اون کجا!؟
- اوه اوه! بچه ها! اون داره می آد! ببینین چه با فیس و افاده هم راه می ره! چه قیافه ای گرفته! انگار از دماغ فیل افتاده!
- حق داره والا! من هم اگه قیمتم توی بازار یک شبه رشد ۲۰۰ درصدی داشت، دیگه خدا رو بنده نبودم!
- سیگار برگ کوبایی و گوشه آیفون ۱۷ پرومکسش رو ببین! همه چی ش مارک شده! فکر کنم با لیموزین بیان دنبالش!
- هرکی ندونه فکر می کنه جایگاهش روی سر آداماست! خوبه ما که می دونیم جاش کجاست!
- جاش که مهم نیست! قیمتش مهمه!
- های مای فرزندز! های گلد! های دالر! های هوس! های کار! های فود!
- سلام پوشک!

صفحه ۲
۹ اسفند ۱۴۰۴
شماره ۱۶۶

مشه ایچوربره!؟

خسرو آبادیان

گوسفندانی که مثل گاو سرشان را پایین نمی اندازند!



۱۴۰۵: طرح ارتقای ژنتیکی و تولید گوسفندان پربازده بومی در خراسان رضوی با زایش چندین رأس میش دارای بره های «پنج قلو» در ایستگاه اصلاح نژاد عباس آباد مشهد به مرحله تازه ای رسیده است.

۱۴۰۶: از گوسفند «بیست قلو ساز» رونمایی شد. هم اکنون اصلاح نژاد به حدی رسیده است که گوسفند فقط با یک زایمان، یک گله کامل بیرون می دهد. هر چوپان در استان فقط کافی است یک جفت گوسفند داشته باشد، تا آخر ماه، جمعیت گوسفندان استان از جمعیت گاوهای هندوستان فراتر می رود.

۱۴۰۷: از گوسفند «گاو مزه» رونمایی شد. طی مرحله جدید اصلاح نژاد، ژن گاو بزبلی با ژن گوسفند ترکیب شد و در نتیجه، گوسفندی تولید شده است که وقتی کبابش می کنی، بوی راسته گوساله می دهد و چربی اش مثل روغن کرمانشاهی خاصیت درمانی دارد.

۱۴۰۸: تارهای صوتی گوسفندان به شدت اصلاح شد. دیگر خبری از صداهای ناهنجار بع بع و مع مع نیست. گوسفندان به صورت گروه گر، تصنیف های قدیمی و خاطره انگیز صدسال اخیر را اجرا می کنند. چوپان هم دیگر با چوب دستی خود گله گوسفندان را نمی زند، بلکه با چوب رهبری ارکستر، گله را به سمت آخور هدایت می کند. گوشت این گوسفندان به دلیل شنیدن موسیقی سنتی، بسیار لذیذ است.

۱۴۰۹: اصلاح نژاد گوسفندان در بخش گوارش آن ها باعث شد گوسفندان کودی تولید کنند که نه تنها بو نمی دهد، بلکه عصاره غنی شده فسفر و پتاسیم است. کود این گوسفندان به صورت بهداشتی و شیک و بسته بندی شده و با رایحه ادکلن «هرمس» از بدن گوسفند خارج می شود.

۱۴۱۰: در جدیدترین اصلاح نژاد، گوسفندانی تولید می شوند که پشمشان به صورت خودکار هر ۲۴ ساعت یک بار، یک متر و بیست و دوسانتی متر رشد می کند. این پشم هاضد حساسیت، ضد آب و دارای قابلیت شارژ گوشی موبایل شخص چوپان از طریق اصطکاک بین پشمی به صورت «فست شارژ» هستند.

۱۴۱۱: از گوسفندان «خود چر» و هوشمند رونمایی شد؛ گوسفندانی که دیگر سرشان را مثل گاو پایین نمی اندازند. در جدیدترین مرحله اصلاح نژادی، هم اکنون گوسفندانی با آی کیوی بالای ۱۴۰ تولید می شوند. این گوسفندان خودشان صبح با اپلیکیشن «نشان» بهترین مرتع را مسیریابی می کنند، با گرگ هایی که هنوز منقرض نشده اند مناظره می کنند تا ثابت کنند گیاه خواری از گوشت خواری بهتر است و اگر گرگی قانع نشد، با فنون رزمی با او مبارزه می کنند و شب که به خانه برمی گردند، یک تحلیل تکنیکال و گزارشی کامل از روند قیمتی «دنبه» را به صاحبشان می دهند.

حتی شنیده شده است برخی از این گوسفندان در حال آماده شدن برای خروج از کشور هستند. رسانه ها هشدار دادند: «موج عظیم مهاجرت نخبگان چهارپا به مراتع سوئیس و هلند!»؛ گوسفندانی که به جای علف، به دنبال «اپلای» بودند و می خواستند آینده شان را در جایی بسازند که قدر مغز آن ها را بیشتر از صنف طباحان کله پاچه و سیرابی بدانند!

کنج تو کنج

منصوره احمدی

کارگاه پخت زولبیا و بامیه در ماه مبارک رمضان



اوستا! این زولبیا به شکسته، اجازه هست بخوریم دهنمون؟

بخور نوش جونت. فقط قیمتا دستته دیگه. دونه ای بیست تومن از حقوقت سر برج کم می کنم.

وزرای ورزش و آموزش و پرورش در جلسه شورای عالی قرآن



اگه با نمک می خوری کنار من نشینیا. پس فردام لاید می خوای روش قیمه بریزی، ها؟

افطار چی هست؟ اگه حلیم دادن تو با نمک می خوری یا شکر؟

دوستان سریع بحث رو ببندین که تا افطار برسین خونه هاتون.

کاکانی های مهاجر مهمان رودخانه شیراز



صد بار تکفتم دورریز مردم رو نخور مرد؟ کلسترول می گیری.

دورریز چیه زن؟ هیچ می دونی با این قیمت روغن، چی توموتوری شده بسته ای صد تومن؟ کلسترول که سهله، سرطان هم بگیرم می ارزه! مفت باشه، کوفت باشه.

افطار ساده رانندگان اتوبوس های شهری حین خدمت



ابول عجب فکری کردی که غذا رو با موتور گرم کردی! قربون دستت غذا گرم شد، در اجاق گاز رو نبندی، من هم یه نیمرو بپزم.

باشه، پس من می رم زیر شعله رو کم کنم، نیمروت ته نگیره!



جایگزینی هوش مصنوعی پس از مرگ طبیعی!

است رد نشویم، باید کلا از روی پشت بام‌ها تردد کنیم. به خاطر گرانی از جلو قصابی رد نشویم، از جلو بقالی رد نشویم، از جلو میوه فروشی رد نشویم و تپش برای اینکه از جلو هیچ فروشگاه‌های رد نشویم، باید مثل مرد عنکبوتی با انتخاب مسیرهای هوایی، به این طرف و آن طرف می‌رفتیم.

پوست کلفت‌ترین نرم‌تان هفته: قیمت شیر نیلونی هشتصدگرمی که ارزان‌ترین لبنیات حاضر در بازار بود، در عرض دو ماه از ۳۱ هزار به ۶۳ هزار تومان رسید. این یعنی باید قید کلسیم و سفت بودن استخوان‌هایمان را بزنیم و به گونه جدیدی از نرم‌تان تبدیل شویم؛ نرم‌تانی که استخوان‌های نرمی دارند، ولی در عوض در عرض این سال‌ها حسابی پوستشان کلفت شده است!

صفرترین صد هفته: نماینده کارگران در شورای عالی کار گفت: اگر حقوق‌ها ۱۰۰ درصد هم بیشتر شود، باز هم مشکل کارگران حل نمی‌شود. کارفرماها هم که تشنه چنین تحلیل‌های علمی هستند، سریع‌الایک کرده و با خودشان فکر کرده‌اند: «خب، اگر با افزایش ۱۰۰ درصدی باز هم فرقی نمی‌کند، پس چرا اضافه کنیم؟ اصلا حالا که قرار نیست با دوبرابر شدن حقوق هم مشکل کارگر حل شود، بگذار همان حقوق قبلی را هم دیرتر بدهیم یا اصلا ندهیم! ها؟»

تلخ‌ترین شیرینی هفته: رئیس اتحادیه قنادان گفت که فروش زولبیا و بامیه ۵۰ درصد کم شده و مردم حتی از جلو قنادی رد هم نمی‌شوند. خدمتشان باید عرض کنیم که اگر بخواهیم از جلو هر چیزی که گران شده

طبیعی‌ترین هوش مصنوعی دنیا: خبر رسید که هوش مصنوعی به درجه‌ای از عرفان رسیده است که می‌تواند پس از مرگ شخص، با بررسی تکیه‌کلام‌ها و استوری‌های آن عزیز از دست رفته، به جای او پست بگذارد و چت کند. تصور کنید زن داغ‌داری که تازه از کفن و دفن همسرش برگشته است، این پیام را روی گوشی‌اش می‌بیند: «شوهر! از دست ناراحتیم که آنلین بودی ولی سین نکردی. دلم تنگ شده برات، کاش همین لحظه، همین الان، کنارم بودی!» زن هم همان جا درجا سخته می‌کند و آمار عزیزان از دست رفته، از یک نفر به دو نفر می‌رسد. عملاً با این تکنولوژی دیگر نمی‌شود از کلمه آرامش ابدی برای دوران پس از مرگ استفاده کرد.



در حاشیه افزایش دوباره قیمت بسته‌های اینترنت همراه



صفحه ۲
۹ اسفند ۱۴۰۴
شماره ۱۶۶

قیمت شیر نیلونی به ۶۳ هزار تومان رسید (ایستنا)

ز قول من این را بگو با وزیر
به آن مرد کارآمد و بی نظیر
تو با این گرانی، پس از مادرم
گرفتی مرا بار دیگر ز شیر

شیوع آنفلوآنزای مرغی در قطب جنوب (فرارو)

نمی‌دانم چرا ما بی‌قراریم؟
به صدها درد بی‌درمان دچاریم؟
سؤالی مانده در ذهن من ای دوست
مگر در قطب هم ما مرغ داریم؟!

صالحی امیری، مناطق آزاد مقصد خوبی برای سفر مردم است (تسنیم)

صالحی جان، ای وزیر خوب و ناز
گفته‌ای یک بار دیگر غیب، باز!
تو بده خرج سفر را، من خودم
می‌روم هر جا که باشد تخت‌گاز!

معاون وزیر راه، ایرلاین‌ها را پروازهای نوروزی قیمت‌های متعارف بلیت‌ها را کایت کند (ایرنا)

گرگران شد بلیت و تور مشهد
کن مجازاتشان به حد اشد
و بیا نرخ تورشان در عید
مثل جت یا بوئینگ پر نکشد





افشای گفت و گو محرمانه ترامپ با تراپیست

هفته گذشته در گیرودار ناو و ناوکشی رئیس جمهور کله زرد آمریکا به سمت غرب آسیا، خبر رسید وی به نهادهای دولتی این کشور از جمله وزارت جنگ دستور خواهد داد فرایند شناسایی و انتشار اسناد دولتی مربوط به موجودات فضایی و حیات فرازمینی را آغاز کنند. یعنی اگر یک آدم روی زمین باشد که از آدم فضایی ها عجیب و غریب تر باشد، همین ترامپ است. به همین بهانه با کارگذاشتن دستگاه شنود در اتاق مشاور درمانی ترامپ، بخشی از روند روان پزشکی وی را با هم می خوانیم.

کارتون: علیرضا کاندل

بود آدم فضاییا واقعی هستن. من هم گفتم توحق نداشتی این رویگی این جور چیزارو من باید بگم. برای همین دستور دادم همه مدارک آدم فضاییارو منتشر کنن تا روش کم بشه.
تراپیست: به کمی هم از خاطرات خوبت بگو.
ترامپ: آره، آره! هرچی تیر و تفنگ و طیاره و کشتی و لنج و کرجی داشتیم، فرستادیم سمت ایران. مدال تیم هاکی رو هم از کاپیتانش گرفتم و دیگه بهش پس ندادم. گذاشتم کنار جام جهانی، کنج اتاق بیضی م. آخه من جایزه خیلییی دوست دارم. کنفرانس نمی دونم چی چی هم رفته بودم، اونجا یه چکش طلایی روی میز بود، یواشکی برش داشتم گذاشتم جیبم. چون هرچی طلایی چشمم رو می گیره. همینجا دیگه تا ببینیم چه خواهد شد.

تراپیست: دونالد عزیزم، به نظرت بهتر نیست که مردم رو از روی ظاهرشون قضاوت نکنی؟ این طوری افکار خودت هم سمی می شه.
ترامپ: اتفاقا ظاهر خیلی مهمه. مثلا اینفانتینور، رئیس فیفا که بهم جایزه صلح داد، خیلی جذاب و دوست داشتنیه، شبیه بادوم زمینی. یا مثلا هفته پیش یه خبرنگار زن اومده بود کنفرانس، لاکش این قدر بدرنگ بود که بهش اجازه ندادم ازم سؤال کنه.
تراپیست: برگردیم به هفته گذشته. دیگه چه اتفاقی برات افتاد؟
ترامپ: اممم... آهان، رنگ زدم به کریس رونالدو و گفتم زود بارو بندیلت رو جمع کن بیا آمریکا برای ما بازی کن. ولی گفت جام توی عربستان خوبه. من هم گفتم عه، این طوریه؟ پس یه ناو هم می فرستم عربستان. اون باراک بدترکیب هم گفته

من رو نداره.
تراپیست: نه، من مثل بعضیا دهن لق نیستم که هر چیز یواشکی بهش می کنی رو فوری بلند جار بزنی! حالا که داری از ملانیا می گی، نظرت رو درباره بقیه اطرافیان هم بگو تا با هم پیش بریم.
ترامپ: امیدوارم که منظورت از دهن لق من نباشم، چون خواهیم دید که چه می شود! اطرافیانم... واقعا افتضاحن. یکی از یکی بدتر. دیروز رئیس جمهور استونی رو دیدم، حالم به هم خورد از بس ژولیده پولیده بود. یه شونه به موهاش نکشیده بود. گفتم سفیرمون از کشورشون برگرده. از اون طرف با رئیس جمهور سوئیس جلسه داشتم، لهجهش افتضاح بود. انگار یک قورباغه داره انگلیسی حرف می زنه. قرار شد تعرفه واردات از کشورش رو دو برابر کنم تا یاد بگیره مثل آدم حرف بزنه.

تراپیست: خب دونالد، از هفته ای که گذشت بگو.
ترامپ: هفته خوبی بود. تونستم هفت تا جنگ رو خاتمه بدم...
تراپیست: خب خب... بهت گفته بودم که این قدر این جمله رو تکرار نکن. به جاش چشمت رو ببند و سعی کن از کارای کوچیکی که انجام دادی بگی.
ترامپ: هفته خوبی بود. تونستم دعوی دو تا سگ و گربه توی حیاط پشتی کاخ سفید رو تموم کنم. به سگه گفتم چخه و گربه رو پیشت کردم. ملانیا هم لازانیا درست کرده بود که خیلی بد بود. این زن اگه نصف وقتی که برای قر و فرش می ذاره. آشپزی می کرد. الان وزنم دو برابر این بود. البته من استخون بندی م درشته، وگرنه خورد و خوراک خوبی ندارم. دکتر، خواهش این رو بهش نکنی ها! به اندازه کافی چشم دیدن

صفحه ۴
۹ اسفند ۱۴۰۴
شماره ۱۶۶

سیر شویید

شما باید تاب گرسنگی در طول داشته باشید. پس باید زیاد دنبال غذایی بروید که دوستش مثل خوراک سوسیس، کوکو، خلاصه هرچه خوش مزه تر، به تشنه شدن فردا هم نباشید، روش تشنگی که چالش محسوب نم

ذخیره کنید

پنج لیوان پشت سرهم بنوشید تا بدن ذخیره کند. البته فیزیک بدن ماکمی با شتر تفاوت دارد و این نظریه را قبول ندارد. اما ما به ذخیره سازی شبانه ایمان داریم و روی این نظر خود وای خواهیم ساد!

اولویت بندی کنید

چون خواب از نان شب واجب تر است، پس بخوابید. اصلا در این ماه خواب روزه دار عبادت است. خوردن سحری لازم نیست. بدن خودش می فهمد که قرار است تا غروب دوام بیاورد و نیاز به سوخت خاصی ندارد!

تکرار غریبانه سحری هایت چگونه گذشت؟!!



فرهنگ شهروندی
فرزانه زینلی

مشکلات ملوانان و خلبانان ناو آمریکا



آخ جووون! تخته شنا رو برداشتم. من و این همه خوشبختی محاله. محاله!...

وقت خودت رو با این فاضلاب خونگی ها تلف نکن. بیا بریم سمت توالت های ناو آمریکایی ببین چه خبره!

کارتون: شهرام شیرزادی

پس از انتشار اخباری از مشکلات روزانه کارکنان ناوهای آمریکا که در غرب آسیا لنگر انداخته اند، از افسردگی، خستگی، فشار روانی، دل تنگی برای خانواده، فرسودگی تجهیزات گرفته تا گرفتگی چاه سرویس بهداشتی ناوها که گفته می شود به خاطر امکان پذیر نبودن تعمیر روی دریا، صف هایی ۴۵ دقیقه ای جلو در توالت ها شکل گرفته است، سری زدیم به دفتر خاطرات یکی از ناخداهای این کشتی ها تا ببینیم در چه حال هستند.

ساترنی؛ صف خلا

امروز ساعت گرفتیم، دقیق نیم ساعت توی صف دلبیوسی بودم. دیگه داشت می ریخت که یکی از ملوانا جاش رو داد بهم تا زودتر برم. یادم باشه براش تشویقی رد کنم. از وقتی چاه خلا گرفته، نصفشون از کار افتادن. خدا بگم چی کار کنه باعث و بانی این وضع رو... ما رو علاف و انترو منتر، چند ماهه روی آب نگه داشته و هی می گه خواهیم دید چه می شود.

ساترنی؛ دل تنگ بچه

یکی از کاپیتانا گفت یک هفته بود نامزد کرده بودم که فرستادنم مأموریت. الان بچه م داره به دنیا می آد، ولی من هنوز این سر دنیا روی آب پشت در مستراح باید رزه برم. گفتیم حق داری، خود من هم همین بساطم. یک ماهه سگم هفت قلوزا دیده، ولی هنوز نتونستم حتی یک قلشون رو ببینم. دلم لک زده برای نوشیدنمای (غیرالکلی و مجاز- مترجم) خونه خودمون. ولی اینجا باید همه ش کوکا و پیسی بخورم و آروغ ناشتا بزمن. طفلی اومده بود پیشم خودش رو خالی کنه، ولی با دل پرتر از قبل برگشت سر پشتش.

ماندی؛ اعصاب قاطع

خواب بودم که با سروصدا دویدم روی عرشه. گفتن یکی از سربازا می خواسته خودکشی کنه. گویا رفته بوده بالای دماغه ناو تا خودش رو بندازه توی آب که نگهبان دیده و جلوش رو گرفته. طفلیا از بس فشار روانی روشونه، اعصابشون قاطعی کرده. البته که به عنوان ارشد دستور دادم بندازنش انفرادی. ولی به این فکر نکرده بوده که خیر سرت تو ملوانی و شنا بلدی. باید یه جور دیگه کار خودت رو می ساختی.

تیوزنی؛ بازی های محلی

امروز دریا خیلی طوفانی بود. به قول محلیا می گفتن دریا موجه کا کا. نصف بچه ها دچار حالت تهوع شده بودن. راستش خودم هم حال درستی نداشتم. برای اینکه به سربازا روحیه بدم، گفتم یه سری بازی جدید بکنم روی عرشه؛ بازیای محلی مثل «مای ولف تو ایر» که محلیا بهش می گن گرگم به هوا، یا «دانکی پلیس» و «الک دولک». چند ساعتی سر بچه ها گرم شد و غر نزدن.

ترزی؛ حقوق مفت

چند ساعتی اینترنت قطع بود. اعصاب بچه ها به هم ریخت. سیستم ناوبری کشتی هم به هم ریخته بود. فهمیدیم لنگر خورده به کابل کف دریا و پاره شده، ولی فرصت خوبی بود تا بین سربازا برم و باهاشون صحبت کنم. خیلی شاکمی بودن که بیکار روی دریا موندن. گفتم همه دنیا آرزو دارن جای شما باشن، حقوق و غذای مفت برای راست راست راه رفتن. فو قش روزی چندتا دراز و نشست می رین. یه کم آروم شدن.

فرایبی؛ خواهیم رید

چون کشورای همسایه امروز تعطیله، ما هم به بچه ها مرخصی دادیم؛ حالا نه که بقیه روزا خیلی کار داشتن! پرزیدنت هم کنفرانس خبری داشتن. همه توی سالن سینما جلو تلویزیون نشسته بودیم ببینیم چی می گن و بالاخره دستور حمله صادر می کنن یا نه. یه مقداری به همه عالم و آدم فحش دادن و آخرش هم گفتن خواهیم دید چه خواهد شد. هیچی به هیچی.

ورتنی (!)؛ زله طالبی بالابستر

برای ناهار استیک گوشت و لایستر دادن با سوپ و چند مدل دسر و تیرامیسو. معمولاً وقتی قراره بریم عملیات بهمون غذای خوب می دن، ولی هنوز خبری از فرماندهی سنتکام بهم نرسیده. پرس و جو کردم که چرا این غذا رو دادن. گفتن سرآشپز ناخوش احوال بوده، کمک آشپز شیطنت کرده و این غذاها رو پخته. باید تنبیهش می کردم، ولی زیرسبیلی رد کردم. چون انصافا دستپختش از سرآشپز خیلی بهتر بود؛ مخصوصاً ته دیگ مخصوص که برام گذاشته بود و زله طالبی ش.

صفحه ۵
۹ اسفند ۱۴۰۴
شماره ۱۶۶



هشیارباشید

راستی! همه این ها درحالی است که بتوانید بیدار شوید! در ابتدا باید هفتاد و سه نوع زنگ و هشدار برای بیدار شدن یک ربع پیش از اذان صبح ترتیب بدهید. بعد، بی توجه به فضیلت لحظات سحر، با سرعت هرچه تمام تر لقمه ها را بلعید. میان لقمه ها هم آن چنان آب بنوشید که تا ساعتی بعد، صدای امواج دریا بدهید!

بخوابید

همین که اذان را گفتند و نماز خواندید، فوری بخوابید. وظیفه شما در این ماه مبارک، فقط عبادت کردن است. خب، بهترین و آسان ترین عبادت هم که خواب است. دیگر این هنر معده است که چطور آن معجونی را که سحر خوردید، هضم کند!

باز هم سیر شوید

بدن باید بدانده که شما تا لحظه آخر هم ناامید نمی شوید. لقمه های کله گریه ای دقیقه نودی، سنتی دیرینه است. هرچه دم دستتان می آید، روی هم بخورید و نگران معده درد نباشید. به هر حال روزه بدون سختی که نمی شود!

ول روز را بخورید. س دارید. ترضی و نثر نگران رزه بدون یی شود.

حذف از خودرو / یک کارشناس: فدرروسازان داخلی / دار / بستن نشانه هرگز قیمت نفت را به بالای ۱۰۰ دلار خواهد رساند

صافظ
 ناچارم که در کشور میگو
 مصرف میگو در سبذ
 خانوار ایرانی
 بسیار پایین است

پزشکیان:
 هیچ کس حق
 ندارد فکر کند
 در جلسات هیئت دولت با منی
 نافت زده
 یا اجده بافته است
 شرکت کند

پزشکیان:
 یکی از زنان را برای استاندار شدن مشخص کردیم،
 ولی خودش نپذیرفت
 چون نمی دانست در مراسم معارفه چی پوشد

سخنگوی کرملین:
 روابط ما با ژاپن به صفر رسیده است
 و دیگر گفت و گو نمی بیند ما و تو، کیو وجود ندارد
 من ژاپن رودیت ندارم
 دوست نداری؟

خرمای بدون
 بهای همای هسته ای
 در راه است
 احتمالاً بعد از عید فطر برسد

آزادی دو زندانی جرائم
 غیر عمد با اول شدن
 تونل مخفی که هیچی
 دانش آموزان
 از صیاط مدرسه شان به صیاط زندان زند
 به عنوان تنها مسئولی که فایلس به شغش می خورد
 به شما قول می دهم
 لیه چی (رئیس انجمن حیوانات ایران):
 همه حیوانات با
 افزایش قیمت
 روبه رو می شوند

بزرگه / آرش آریایی

در حاشیه برگشت های مکرر سهراب بختیاری زاده به استقلال به عنوان سرمربی

اینجا جای موندن نیست. من نه تنها با صداوسیما بلکه با استقلال هم دیگه کار نمی کنم.

فرار کنیم.

ایول! پس من می رم مری بشم.

سلام بین المریبی هستم. اومدم استقلال.

یعنی چی؟

موقت وامیستم تا نفر بعدی بیاد.

۱

ایول! استخدا می.

۲

باشگاه استقلال

۳

سلام بچه ها بین المریبی هستم. اومدم چند ماهی کنار هم باشیم.

۵

وواای نه!

۱۰

۴

صفحه ۶
 ۹ اسفند ۱۴۰۴
 شماره ۱۶۶

ناسوس / فرشته شایان

میون کلامتون شکر. شکر چه گرون شده؟! می گفتم، شیر هم فسفر داره. اتفاقاً ما در تولید دام شیری رتبه دوم جهان روداریم. ولی حالا اینکه چراشیربتری مون روداریم می دیم ۱۱۰ تومن، شیر نابلونی مون هم ۶۳ تومن، هرکی فهمید به ما هم بگه.

وزیر کشاورزی

ببین کارادا. شیلات خداداد آخه؟ خدا شفات بده! نکشیده بود بالا چی بودی؟! والا تا حالا که ماتر و تمیز و تیل میل بودیم، ما رو نخوردن. تازگی که این ملوانای آمریکایی ناشور اومدن چیزیدن بهمون. نجسی برداشتمون، دیگه خوردن نداریم که. خدا به سرشاده یه دستمون لیفه، یکی صابون. هرچی از این ور می شوریم، اونا از اون ور می چیزن به هیکلمون!

میگو

رئیس پژوهشکده میگوی کشور: مصرف میگو در سبذ خانوار ایران بسیار پایین است (اقتصاد سرآمد)

یعنی میگو هم برا خودش پژوهشکده و رئیس و دم و دسگا دارد، اون وخت روزی پسر نداریم. می پرسین ربطی نداشت، چی طوری؟ من خوبم شو ما چی طوری؟ ولی خیف که مردم نمی خورن. از همون روزی که من خونه آقای حیدری از همین به قول بی بی ملخ در بابیا خورد ما قشنگ ضریب هوشم با فسفرش دو پله جست بالا. از همین تیریون از سازمان شیلات خداداد تشکر می کنم.

مجید





سابقا دانشگاه

چون من را در کودکی به هیچ جا دعوت نمی کردند، تصمیم گرفتم بزرگ که شدم. بدون دعوت به هر جایی خواستم بروم.

این هفته تصمیم گرفتم به دانشگاه بروم. خسته شده بودم از گذراندن وقت در تجمع مال باختگان رؤیامال که مالی عاید نکرد و رؤیایم را مالاند و تحصن و جترین های بدون مرز که جز مرزه سهم من نشد و صف ثبت نام لاستیک دولتی که لاستیکی هم به نامم نیفتاد و تردید در کربیتو و گرفتن پوزیشن لانگ که یک شورت از ماکم نکرده باشد. چیزی اضافه نکرد!

باید این اقدامات بیهوده را رها می کردم و درس می خواندم و از یک کودک بی شعور به دانشجویی فرهیخته تبدیل می شدم. پس در قرعه کشی سهمیه مازاد طرح جوانی دانشگاه شرکت کردم و اسمم برای یک رشته که نمی دانم چه بود، ولی خب اختلاف قیمتش با بازار ناصر خود رو خوب بود، درآمد و ثبت نام کردم و رفتم دانشگاه!

روز اول که وارد دانشگاه شدم، پرسیدم: «کلاسای ما کجا تشکیل می شه؟» یارو گفت: «کدوم رشته قبول شدی؟» گفتم: «من تا حالا جایی قبول نشدم! توی مهد و مدرسه هم ردم کردن! من کلا زندگی م با ثبت نام پیش می ره! همه چی رو ثبت نام می کنم، هرچی دراومد، می رم سراغش!» گفتم: «ولی دانشگاه فرق می کنه. یه محیط فرهنگی آموزشیه که هر لحظه ش یه تجربه و یه درس داره برات و باید آگاهانه انتخاب کنی.»

گفتم: «چه خوب حرف می زنین. من این ترم با شما درس برمی دارم!» گفتم: «من نیروی انتظاماتم! امروز اینجا تحصن، اومدیم نظم رو برقرار کنیم.» گفتم: «مگه دانشگاه محل تحصن؟!» گفتم: «گفتن دانشگاه! یعنی گاهی دانش. بیشتر وقتا سایر چیزا!» گفتم: «خب حالا این قبول، ولی مگه توی تحصن دعوا می شه؟!» گفتم: «اوووون جوری که نفع، ولی خب یه سری اعتراض و شعار مدنی مطرح می شه احتمالا.» گفتم: «مگه ورزشگاه ها شعار می دن؟!» گفتم: «تحصن و شعار و دعوا و... همه ش درسه برات!» گفتم: «پس من برم درس امروز روز دست ندم!» وارد محوطه دانشگاه که شدم، دیدم هر گروهی به کاری مشغول اند. خبری از تحصن نبود. یک گروه با سنگ های باغچه در حال پرتاب وزنه بودند که احتمالا تیم دوومیدانی دانشگاه بودند. یک گروه در حال تمرین شعارهای موزون بودند که احتمالا تیم موسیقی دانشگاه بودند. یک عده داشتند به هم مشت و لگد می زدند که به نظرم تیم بوکس و کاراته دانشگاه بودند و عده ای هم پرچم های ادوار تاریخ ایران دستشان بود که به نظر بچه های رشته تاریخ بودند که برای تشویق تیم های ورزشی و هنری آمده بودند. به نظرم آمدن آن فردی که در بدو ورود دیده بودم، از دانشجویان سابقا خراجی کمیته سابقا انضباطی سابقا دانشگاه بود که می خواست ذهنیت من را دربارہ دانشگاه خراب کند!



معاون پرورشی وزارت آموزش و پرورش: بودجه پرورشی هر دانش آموز فقط ۳۰ هزار تومان است.



جواد خیابانی: تنها کار خوبی که می شه با این بودجه فرهنگی کرد، اینه که بهشون بگیم با این پول یه پاکت سیگار هم نمی شه کشید.

میرسلیم: با این پول واقعا انجام دادن یا ندادن کار فرهنگی فرق نداره.

جلیلی: خدایی با این پول حتی نمی شه جزوه هزار صفحه ای من رو برای دانش آموزا چاپ کرد، چه برسه به انجام کار فرهنگی.

یک داماد: والا گاو هم بخواین پرورش بدین، باید پول بیشتری خرج کنین.

مهران مدیری: این بیشتر شبیه فحش فرهنگی تا بودجه فرهنگی.

جلیلی: با این پول تنها کاری که می شه کرد، اینه که قسمتای منتخب تسو رو براتون بیاریم و بگیم این جوری زندگی نکنین.

مریم امیرجلالی: حتی وسیله پرورشی سابق مادرا که دمپایی بود هم الان سیصد تومن شده، شما چه جوری با سی تومن می خوای کار فرهنگی بکنی؟

امیر قلعه نویی: من خودم مربی تکنیک شناسی هستم، اینا از روش پرورش دیمی استفاده می کردن هم هزینه ش بیشتر می شد.

پزشکیان: دقت کنین یارانه اونایی رو که از ۳۰ هزار تومن بیشتر روشون کار فرهنگی شده قطع کنین.

صفحه ۷
۹ اسفند ۱۴۰۴
شماره ۱۶۶

یک داماد به پزشکیان:

جراحی اقتصادی شما خیلی مهم بود، ولی ما را بدون بیهوشی جراحی کردید.

خبر آنالین



مستاجر به بنگاهی:
پیدا کردن این خانه نقلی خیلی مهم بود، ولی کاش می گفتمی برای خوابیدن باید پاهایم را توی بالکن بگذارم، سرم را توی آشپزخانه.

یک سرپرست خانوار خطاب به وزیر رفاه:
واریز یک میلیون تومان اعتبار کالا برگ به جیب هر نفر خیلی مهم بود، ولی کاش اندازه ۱۰ میلیون از جیب دیگرمان برداشته نمی شد.

یک راننده از آن دنیا به خودروساز:
ایر بگی که روی خودروتان نصب کردید خیلی مهم بود، ولی کاش قبل از ضربه مغزی شدنم باز می شد، نه بعدش!

میزبان خطاب به مهمان:
لباس هایی که از ترکیه برایمان سوغاتی آوردی خیلی مهم بود، ولی کاش قبلش مارک برادران عباسپور را از رویشان می کنیدی!

گیرنده وام ازدواج به بانک:
موافقت شما با اختصاص ۱۰۰ میلیون تومان وام به من خیلی مهم بود، ولی کاش می گفتمید این موافقت به شرط داشتن ۲۰۰ میلیون تومان در حساب است!

به دست خود درختی بنشانیم

چند روز دیگه روز درخت کاریه و وقتشه هرکدوممون بادسته گلایی که توی آلوده کردن محیط زیست به آب دادیم، به دست خود درختی بنشانیم، بلکه بشوره بره. حالا به پایش جوی آبی نکشاندیم هم نکشاندیم؛ عذرمون موجهه! بریم بینیم هر یه نهال کوچیک ما چه کمک بزرگی به طبیعت می کنه:

کمک به نشاط. سرسبزی و زیبایی



این چه کاریه مرد؟! چرا دونه خرما روانداختی بیرون؟

الان دونه ست. چار روز دیگه درخت می شه. بالاخره ما هم در حد و سعمون باید توی درخت کاری مشارکت کنیم یا نه؟



زیستگاه پرندگان

دو خواب، پنجره رو به آفتاب، سرماییش از سقف و گرمایش لای پر صد چوق رهن و بیست چوق اجاره. بنویسیم؟

چه خبره بابا؟ مگه ما چقدر درمی آریم؟ درخت نخواستیم، یه دودکش نقلی باشه هم کافیه.



سایه خنک

پس کو این سایه ت؟ چته کم کاری می کنی؟

تو یه چیکه آب بده لامصب! بعد دنبال سایه بگرد.



ثمره پربار

می شه بسه؟

اون طرف، اون طرف، ساعت ۳ خودت رو نگاه کن. توتای اون شاخه از قلم افتاده.



کاهش آلودگی صوتی

۱
قانون قانونه! انتظار پارتی بازی نداشته باشین. توقف نیم ساعت اول رایگان، بعدش هزینه داره.

۲
کی به شما گفته خوبه؟

۳
حالا چون به درخت کاشتی دیگه ما نباید بخونیم؟ فکر کردی درخت پنجره دوجداره ست که جلوی صدای ماروبگیره؟



جلوگیری از فرسایش خاک

فکر کنم اشتباهی شده. ما اینجا برای جلوگیری از فرسایش خاک باید حالاحالاها باشیم.

رئیس اتحادیه قنادان، فروش زولبیا و بامیه نسبت به سال های قبل ۵۵ درصد کاهش داشته است و دیگر کسی از جلو قنادی رد هم نمی شود. (انتخاب)

دکان عموقناد

از همان روزی که نرخ بامیه آزاد شد خالی از افراد، دکان عموقناد شد خالی از افراد تنها نه به هنگام عزا بلکه حتی وقت جشن و شادی و اعیاد شد هر کسی افتاد یک روزی گذارش آن طرف وقت برگشتن برایش مشکلی ایجاد شد گرچه قصدش بود تا یک لحظه باشد شاد او خود که نه، اما به جایش روح طفلک شاد شد یک نفر می خواست «نارنجک» بگیرد یک شبی منفجر شد ناگهان، اوضاع و حالش حاد شد! یک نفر «کیک تولد» را سفارش داده بود سومش اما برابر با شب میلاد شد! خواست تا شیرین کند با یک «لطفیه» کام خویش تلخ تر از زهر اما قسمت فرهاد شد آمد از پاریس شخصی در پی «ناپلئونی» وقت برگشتن کلام او فقط مای گاد شد! بابت شش «کاک» شخصی صد تراول داد و گفت: آن تراول ها که دادم من، همین تعداد شد؟ دوش از مسجد سوی قنادی بیامد پیر ما دید چون نرخ «زبان» را صورتش پریاد شد! خواست تا چیزی بگوید بابت نرخ زبان شد زبانش بند، ناگه لال مادرزاد شد! من خودم می خواستم یک شب بگیرم «باسلق» قیمت یک دانه ی آن نهصد و هشتاد شد! «دوش با من گفت پنهان کردانی تیزهوش» (گرچه پنهان گفت اما بعد از آن ارشاد شد!) خوش به حال آن که رفت و این چنین روزی ندید بد به حال آن که در این روزها داماد شد!

شوخی

الهی! تو را سپاس که اینترنت ۱۸ درصد دیگر هم گران تر شد و ما برای ارتباط با تو به بسته اینترنت نیازی نداریم.

بلخمون

ضمیمه طنز و کاریکاتور روزنامه شهر آرا
صاحب امتیاز: شهرداری مشهد
مدیر مسئول: سید محمدموسوی مهر
سردبیر: سید سجاده طلوع هاشمی
دبیر: ضحاک؛ ارزنگ حاتم
دبیر بلخمون: مجتبی نضعی راد
صفحه آرایی: ملک جمعی

پیمایک: ۳۰۰۷۲۸۹
دریافت نسخه الکترونیک از: shahrarane.ws.ir